

# بخش سوم

## نقش نیروهای داخلی در

## سقوط امپراطوری عثمانی

### ۱. روشنفکران عثمانی و ترکان جوان

روشنفکران ایام ماقبل فروپاشی، غالباً افسران ارتش بودند زیرا در آن موقع آموزش فرهنگ نو مختص مدارس نظامی بود. در عین حال، مسافرت به اروپا چه در میان افسران روشنفکر جوان که برای تعلیم بدان سامان فرستاده می‌شدند و چه در بین روشنفکرانی که از شر شهربانی سلطان به غرب فرار می‌کردند، متداول گردید. در نتیجه افرادی که به علت تربیت یا مسافرت به خارج می‌رفتند با دیدن پیشرفت اروپاییان، ناراضی و سرخورده می‌شدند.

از سوی دیگر، فنون جدید و فلسفه سیاسی غربی از طریق ارتش وارد ترکیه می‌گردید. بنابراین تصادفی نیست که رهبری هر چهار انقلاب ترکیه نوین در ۱۹۰۸، ۱۹۰۹، ۱۹۲۳ و ۱۹۶۰ دارای ریشه نظامی بود.

«سلطان عبدالحمید دوم» آخرین سلطان مقتدر عثمانی بود که در سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۷۸ و با آغاز جنگ روس و عثمانی، برای نوسازی امپراطوری تلاش کرد؛ بدون آنکه در اساس ساختمان اجتماعی، ارزش‌ها و نهادهای جامعه تحول واقعی داده شود. در

### بخش سوم: نقش نیروهای داخلی در سقوط امپراطوری عثمانی / ۲۳

نتیجه دوگانگی تحمل‌ناپذیری در زندگی عثمانی به وجود آمد. تضادهای داخلی

اجتناب‌ناپذیر گردید و هر چه بیشتر جلوی هیجانات را گرفتند، اوضاع بدتر شد.

حکومت استبدادی سلطان عبدالحمید دوم با انقلاب ۱۹۰۹ ساقط شد و افسران

روشنفکر عثمانی - موسوم به «ترکان جوان» - در رأس قدرت قرار گرفتند.

اما ترکان جوان نیز در بنا نهادن حکومت نوین موفق نشدند؛ بلکه بر عکس با معهد

کردن امپراطوری عثمانی به اهداف قدرت‌های مرکزی، حکومت بیمار خود را وارد جنگ

خانمانسوز اول جهانی نمودند.

تصمیم «وینستون چرچیل» انگلیسی دایر بر تصرف دو ناو عثمانی که در لندن تحت

ساختمنان بودند، تصمیم اشتباہ ترکان جوان را تسريع کرد. آلمان بلا فاصله عکس العمل

نشان داد و اعلام کرد که این ضرر را جبران خواهد کرد و ظرف چند ساعت امپراطوری

عثمانی در هدف قدرت‌های مرکزی شریک شد.

دقیقاً مشخص نیست که آیا ترک‌ها در صورت اقدام سخاوتمندانه چرچیل از متحدهای

جانب‌داری می‌کردند یا خیر؟ ولی قدر مسلم این است که تصمیم او در آن موقع در

ترکیه اثرات هیجانی داشت و در نتیجه عثمانی وارد جنگ شد و خود را منهزم کرد.

جنگ جهانی اول از جهات زیر باعث فروپاشی عثمانی شد:

اولاً) متحدهای غربی طی یک سلسله قراردادهای سری، توطئه نمودند که امپراطوری را

قطعه قطعه کنند و پس از تقسیم ذرات آن بین خود سهم ناچیزی برای ترکها در مرکز

آناتولی باقی گذارند.

ثانیاً) مشکل ارامنه مقیم آناتولی شرقی خشم عموم را نسبت به ترکها برانگیخت. با

اینکه تعداد ارامنه جز در دو استان در بقیه استانها از چهل درصد جمعیت تجاوز

نمی‌کرد توده آنها در منطقه‌ای مجاور خاک روسیه تجمع کرده بودند و بدین ترتیب

ارتش این کشور می‌توانست سریازان خود را از میان ارامنه آناتولی انتخاب نماید. جامعه

aramنه اعلام کرد که به طور کلی از کوشش‌های جنگی دولت عثمانی پشتیبانی نخواهد

کرد و به پیروی از اصل «پرزیدنت ویلسن» درباره آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود

## ۲۴ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

دولت مستقل ارمنستان را تأسیس نمود. مقامات عثمانی این اقدامات را خیانت زمان جنگ تلقی کردند و عکس العمل شدیدی از خود نشان دادند.

ثالثا) یک خلاص بر جنازه مجروح عثمانی، ظهر «مصطفی کمال آتاورک» به عنوان یک شخصیت ملی بود. وی در اثر فعالیت‌هایش در زمان جنگ و تقاضاهای افراط‌آمیز متحده‌ین از ترکیه چنان مرتبه‌ای یافت که قبل از او هیچ رهبر دیگر ترکیه از زمان فتوحات عثمانی که دو قرن پیش پایان یافت بدان نائل نشده بود. «هیچ نیروئی که از رهبری او برخوردار بود با شکست مواجه نشد.»

با اعلام ترک مخاصمه مودروس در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ جنگ اول جهانی برای عثمانی پایان یافت. شرایطی که به ترکها تحمیل شد عبارت بودند از:

۱. قطع رابطه با قدرتهای مرکزی.

۲. از حالت بسیج در آوردن کامل نیروهای ترک.

۳. تحويل دادن تمام سرزمینهای عثمانی در آفریقا و حجاز به مقامات متحده‌ین.

۴. آزادی عبور و مرور ناوهای متحده‌ین در تنگه‌ها و اشغال قلاع نظامی توسط نیروهایشان.

۵. شناسائی حق متحده‌ین در تصرف هر گونه نقطه سوق الحیشی در صورت بروز تهدید عليه امنیتشان.

پس از پایان جنگ اول جهانی سلطان جدید به نام «وحیدالدین، محمد پنجم» بر تخت سلطنت در استانبول جلوس کرد. رهبران ترکان جوان که مسؤول این جنگ مصیبت‌آمیز بهشمار می‌رفتند فرار کردند. قوای اجنبي استانبول و چند شهر دیگر را تصرف کرده بودند و با اینکه بشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ از ادعاهای ارضی روسیه نسبت به ترکیه صرف‌نظر کردند، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، ایتالیائی‌ها، و یونانی‌ها کماکان بر قسمت اعظم آناتولی نظر داشتند.

سال‌های پس از جنگ اول نیز بسرعت طی شد و سرانجام در سال ۱۹۲۳ م. امپراطوری عثمانی رسماً فروپاشید و جای خود را به "جمهوری ترکیه" داد.

## ۲. لائیک‌ها

«مصطفی کمال آتاتورک» نماد یک ترک جدید بود که بر ویرانه‌های امپراطوری عثمانی، ترکیه جدید را بر پایه‌های لائیسم و سکولاریسم بنا نهاد.

سیر ترقی کمال روز ۲۵ آوریل ۱۹۱۵ در شبے جزیره خون‌آلود گالیپولی آغاز شد؛ زمانی که ترک‌ها به فرماندهی او موفق شدند جدداً فلات را تصرف کنندو در نتیجه کمال به درجه سرهنگی نائل شد و مانند یک قهرمان ملی، به استانبول بازگشت. در اوائل ۱۹۱۶ کمال بار دیگر در جبهه قفقاز به خدمت بازگشت و با مقام سپهبدی در ارتش ترکان جوان که مأمور سرکوب روس‌ها بود وارد شد.

وی ترکان جوان - به رهبری «انورپاشا»، «طلعتپاشا» و «جمالپاشا» - را مردمانی کوتاه‌نظر، فاقد بینش و دشمنان واقعی ترکیه می‌دانست که در مقام رهبری، ناتوانی خود را در تشخیص واقعیت و اتخاذ تصمیم مناسب به ثبوت رسانیده‌اند.

به نظر کمال «اعضای هیئت حاکمه، قماربازانی بیش نیستند که سرنوشت عثمانی را در گرو یگانه کارت برنده که پیروزی نهائی آلمان باشد گذاشته‌اند. اما متوجه نیستند که جنگ را باخته‌اند؛ زیرا آلمان نه تنها ابتکار؛ بلکه اراده پیروز شدن را نیز از دست داده است.»

در اکتبر ۱۹۱۷ قوای متحده شکافی در ارتش بلغارستان ایجاد کردند و ارتش عثمانی را در فلسطین شکست داد. از سوی دیگر در اثر تحرکات ضد عثمانی همه‌جانبه اعراب در اکتبر ۱۹۱۸ آخرین مقاومت امپراطوری عثمانی خاتمه یافت. اما کمال که فرمانده سپاهی در سوریه بود موفق شد قسمتی از بقایای نیروهای شکست خورده عثمانی را جمع و با تدوین یک عقبنشینی توأم با جنگ از فرار بی‌پروای آنان جلوگیری کند. در نتیجه او بار دیگر تنها فرمانده عثمانی بود که در اثر جنگ، ارج بیشتری به دست آورد. اینک نام کمال در هر دهکده مشهور بود و سربازانی که از جنگ بازمی‌گشتند به تعریف شاهکارهایش می‌پرداختند.

پس از امضای قرارداد مودرس در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ و فرار انورپاشا، اشغال امپراطوری توسط متحده‌نین آغاز شد. انگلیسی‌ها که قبل از شبه جزیره عربستان را

## ۲۶ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

تصرف کرده بودند دیری نگذشت که وارد جنوب شرقی آناتولی شدند. فرانسوی‌ها بر سوریه دست انداختند و ایتالیائی‌ها نیز در آوریل ۱۹۱۹ در آنتالیا پیاده شدند. اجنبی نامحبوب دیگر به بالکان یا عربستان اکتفا نمی‌کرد و آخرین ضربه، در اثر پیاده شدن دسته‌جمعی یونانی‌ها در ازمیر، که روز چهاردهم مه ۱۹۱۹ در پناه ناوهای متحدهن صورت گرفت، بر عثمانی وارد شد.

با نابودی مصیبت‌بار ترکان جوان، «سلطان» و «کمال» تنها رهبران مستعد ترکیه بودند و بدیهی است که جا برای دو نفر باقی نبود.

افکار مصطفی کمال - که پس از تأسیس جمهوری به "آتاتورک" یعنی "پدر ترکان" ملقب گردید - چند اصل داشت:

۱. امپراطوری عثمانی لازم است به ترکیه‌ای کوچک تحلیل رود، که از لحاظ فرهنگی متجانس‌تر و از لحاظ سیاسی جالبتر باشد، و بر خلاف سیاست سابق عثمانی از ادعاهای ارضی چشم‌پوشی کند.

۲. سرنوشت ترکیه باید بر پایه رشد داخلی قرار گیرد. نه از راه فتوحات و گسترش امپراطوری عثمانی.

۳. رشد داخلی فقط در جامعه‌ای نو، صنعتی و علم‌طلب امکان‌پذیر بود.

۴. علمی شدن و صنعتی شدن، با حاکمیت دین سازگاری ندارد.

۵. نائل شدن به اهداف بالا، مستلزم یک انقلاب همه‌جانبه در اسرع وقت و ایجاد ارزش‌های نو، نهادهای نو، و ترکان نو بود، که برای آن کمال سرمشقی بود.

۶. علم و صنعت نو فقط در صورتی پیدا می‌شود که یک روش سیاسی و اجتماعی کاملاً تحول یافته، حداکثر استفاده از ذخیره‌های انسانی ترکیه را ممکن سازد. می‌بایست هرچه زودتر بی‌سوادی، مرض، تعصب دینی و جبر و تفویض از میان برداشته شود و موقعیت پست زنان جبران گردد.

۷. چون احتمال دارد این تغییرات در ابتداء با مخالفت فوق العادة عمومی رو برو شود، لزوم حکومتی مقدر و حاکمی دیکتاتور و خودرأی لازم بود.

### بخش سوم: نقش نیروهای داخلی در سقوط امپراتوری عثمانی / ۲۷

۸. برای پیشرفت غربی لازم بود که همه چیز غربی شود؛ لذا حجاب ممنوع شد، لباس روحانیت ممنوع شد؛ رسم الخط ترکی به لاتین تغییر یافت؛ و حتی اذان باید به ترکی گفته می‌شد نه عربی!

### ۳. حاکمان شبہ جزیره عربستان

قدرت‌های مهم حجاز در سال‌های انحطاط و سقوط عثمانی، دو گروه "شرفاء" و "وهابیون" بودند.

#### ۳ - ۱. شرفاء حاکم بر مکه:

پس از آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م. و اعلام جنگ دولت عثمانی به طرفداری از نیروهای متحده ایلیه انگلستان، روسیه و فرانسه، نیاز به بسیج مسلمانان و شرکت آنها در جنگ بود. از این رو «سلطان محمد پنجم» در نوامبر ۱۹۱۴ م. طی یک اعلامیه، فتاوی‌ای منتشر کرد که بر اساس آن، اطاعت از سلطان و شرکت در جهاد یک واجب عینی قلمداد شده بود.

این دعوت به جهاد به همه مسلمانان مربوط می‌شد و نه فقط به عثمانی‌ها. لذا اعلامیه جهاد به زبان‌های عربی، فارسی، تاتاری، اردو و زبان‌های دیگر ترجمه و توزیع شد و اعلامیه‌های دیگری نیز خطاب به مسلمانان صادر گردید.

اما «شريف حسین» امیر مکه و کارگزار عثمانیان در حجاز، از فتوای جهاد حمایت نکرد و بهانه آورد که انگلستان بیش از حد قوی است و نمی‌شود علیه آن وارد جنگ شد! البته عدم حمایت شریف حسین از جهاد بخاطر مذاکره محرمانه‌ای بود که بین او و مقامات انگلیس - به سرپرستی «مک‌ماهون» - جریان داشت.

مک‌ماهون در ۳۰ آگوست ۱۹۱۵ در پاسخ به حاکم مکه، وعده داد که در صورت حمایت آنان در سقوط عثمانی، استقلال اعراب و خلافت آنها را به رسمیت بشناسد. وی درباره مسئله مرزها کاملاً محتاطانه برخورد کرد و در نامه‌ای خطاب به حسین نوشت: «شایسته نیست در تب و تاب جنگ وقت خود را صرف چنین جزئیاتی کنیم». اما

## ۲۸ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

حسین روز نهم سپتامبر در واکنش به مک ماهون گفت: «گفت و گو درباره این مسئله اتفاف وقت نیست، بلکه بسیار حائز اهمیت است.»

واکنش حسین، مک ماهون را وادار به عقب نشینی کرد. انگلیسی‌ها دوم اکتبر با ارائه ضمانت‌هایی به حسین اعلام کردند که انگلستان در مقابل شکست عثمانی، حکومت سرزمین‌های عرب را به عنوان جایزه به شریف حسین خواهد داد اما اسکندریه، سواحل سوریه و لبنان به علت آنکه در منطقه کاملاً عربی واقع نشده‌اند، جزئی از حکومت آتی اعراب قلمداد نمی‌شوند.

با این وعده‌ها شریف حسین و فرزندانش اعراب را علیه عثمانی وارد جنگ کردند و به کمک «کلنل لورنس»<sup>۱</sup> نیروهای عثمانی را زمینگیر نمودند. اما پس از پایان جنگ و شکست عثمانی، وعده‌های انگلستان به تحقق نپیوست.

### ۳ - ۲. وهابیون:

در اواسط قرن هجدهم میلادی یک روحانی متعصب نجدی به نام «شیخ محمد بن عبدالوهاب» موفق شد تحصیلات «سلفی» و نظرات نوظهور خود را در منطقه "نجد" حجاز ترویج و امیر شهر "درعیه" را مرید و طرفدار خود سازد. در سال ۱۷۴۴ (۱۱۵۷ هجری قمری) بین این عالم نجدی و «محمد بن سعود» امیر درعیه، پیمانی بسته شد که به موجب آن، امیر سعودی از سوی خود و اعقابش، اطاعت از شیخ و اعقاب او و سایر علمای وهابی را بر عهده گرفت و شیخ نیز قبول کرد که خود و اولاد و پیروانش، پیوسته راهنمای و مدافع امیر سعودی باشند و تمامی نیرو و نفوذ خود را در حمایت از آن خاندان به کار بزند.

برای شناخت اجمالی حکومت دویست ساله آل سعود و آل الشیخ، می‌توان به سرگذشت دو امیر این خاندان بسنده کرد؛ یکی «عبدالعزیز بن محمد بن سعود» و دیگری

---

۱. توماس ادوارد لورنس (Thomas Edward Lawrence) معروف به «لورنس عربستان» که طی جنگ جهانی اول به عنوان رایزن نظامی انگلستان در حجاز علیه تسلط ترک‌های عثمانی که متحد آلمان و دشمن انگلستان بودند فعالیت می‌کرد.

### بخش سوم: نقش نیروهای داخلی در سقوط امپراتوری عثمانی / ۲۹

«عبدالعزیز بن عبدالرحمان». اولی به پشتیبانی شیخ محمد بن عبدالوهاب، کشوری وسیع را به تصرف آورد و دومی مملکت عربی سعودی را تأسیس کرد.

#### ۳ - ۲ - ۱. عبدالعزیز بن محمد:

عبدالعزیز بن محمد در سال ۱۷۷۳ م. بر عشاير متحد نجد تاخت و آنان را در قریه حائر شکست داد. سپس در عرض ۴ سال، شهرهای ریاض، ثَرمَدَه، سُدَيْر و وَشَم را تصرف و با امیر عینه و سایر مشايخ نجد پیمان آشتی منعقد کرد و بیشتر قبایل آن خطه به عقیده وهابی گرویدند. او اراضی خرج و تهامه و شهرهای مجمعه و حرمہ و بُرَیدہ را تصرف کرد و بر «غالب بن مُساعد» پیروز شد. در حمله به جبل شَمَر و حایل و قصیم بعداز قتل و غارت بسیار، آن نواحی را به تصرف آورد و با قتل عامه‌ی بی رحمانه، اعراب سراسر عربستان را مرعوب و فرمانبردار خود ساخت.

اگر درنده خویی عبدالعزیز و پسرش سعود نبود، نه امارت سعودی دوام می‌یافتد و نه مسلک وهابی رواج پیدا می‌کرد. به فرمان او هر مسلمان غیر وهابی - چه شیعه و چه سنی - واجب القتل و مال و ناموسش بر وهابیان حلال بود.

از جمله فتوحات عبدالعزیز که موجب شهرت او در عربستان شد، فتح مکه و مدینه و طایف بود که مشاهد متبرکه و قبور ائمه را ویران کرد و رسوم وهابی را در حجاز جاری ساخت. تصرف بحرین و چند امارت ساحلی خلیج فارس سابقه‌ای برای آل سعود به وجود آورده که همواره به آن استناد می‌کنند. در اواخر امارت عبدالعزیز بود که محمد بن عبدالوهاب در نود و یک سالگی - و به قول «ابن بشر» مورخ نجدی در نود و هشت سالگی - درگذشت.

از کارهای ننگین عهد عبدالعزیز این بود که پسرش سعود به امر او و فتوای علمای وهابی در فروردین ۱۲۱۷ هـ.ق. به کربلا حمله کرد و اهالی آن شهر مقدس را قتل عام، اموال مردم را غارت، و حرم حسین بن علی (ع) را ویران کرده به آتش کشید.

در تابستان ۱۲۱۸/۱۸۰۳ روزی عبدالعزیز هشتاد و سه ساله در مسجد طریف در درعیه پیشاپیش نمازگزاران امامت می‌کرد. ناگاه مردی در کسوت درویشان - که ظاهرا از

### ۳۰ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

شیعیان کربلا بود - از پشت سر بر او حمله کرد و کارد خود را تا دسته در پشت او فرو برد و او را به قتل رساند.

### ۳ - ۲ - ۲. عبدالعزیز بن عبدالرحمن

عبدالعزیز بن عبدالرحمن در ایام جنگ‌های داخلی نجد روز ۲۹ ذی حجه ۱۲۹۳ (۱۸۸۰ م.) در ریاض متولد و در یازده سالگی با والدین خود ناگزیر از ترک ریاض و کوچ‌های پیاپی در صحاری الربيع الخالی و احساء و کویت گردید. او در این سفرهای پر خطر فنون جنگ‌های صحرایی و حکومت بر صحرا نشینان را فرا گرفت و در شعر و ادب عربی مهارت یافت. قسمت اعظم قرآن و احادیث نبوی را حفظ کرد و امثال عربی و تاریخ و جغرافیای عربستان و قایع و ایام قبایل و مفاخر و مثالب آنان و احوال رجال و سرداران صحرا اطلاع کافی به دست آورد. او بدويان را شناخت و خویها و توقعات و نیازهای ایشان را درک کرد و اخبار نجد و سرگذشت نیاکان خود را از پدر و سایر رجال سعودی شنید و از چگونگی مداخلات بیگانگان بخصوص ترک‌ها و انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها در عربستان آگاهی کافی پیدا کرد.

پدرش بعد از ترک ریاض ابتدا به یکی از قبایل عجمان پناه برد اما زندگی بین آن اعراب را برای خود و خانواده اش نامن و پر خطر دید. پس به «الرَّبِيعُ الْخَالِي» رفته چند ماهی را بین قبیله بنی مُرَّه گذراند. این قبیله وحشی‌ترین و خونخوارترین اعراب صحراء بودند و در شرایط بسیار دشوار در صحاری سوزان و بادهای سیموم و گرسنگی و تشنجی و با خوردن سوسمار و خرمای خشک و شیر شتر زندگی می‌کردند.

عبدالرحمن سرانجام به کویت رفت و خانه‌اش محل رفت و آمد رجال سیاسی عرب، ترک و اروپایی شد. ترک‌ها می‌خواستند عبدالرحمن را به سوی خود بکشند؛ شیخ کویت که از روی کشته دو برادرش گذشته به امارت رسیده بود و آرزوی تسلط بر عربستان را در سر می‌پروراند؛ روس‌ها می‌کوشیدند از ضعف ایران و عثمانی استفاده کنند و بر راه دریایی هند مسلط شوند؛ آلمانی‌ها با ترکان عثمانی ساخته، در صدد بودند راه آهن برلین را به کویت متصل سازند؛ و بالاخره انگلیسی‌ها که بیش از سه قرن در خلیج فارس سابقه داشتند و در بوشهر و سایر بنادر معتبر ایران نمایندگی سیاسی و بازرگانی دایر

### بخش سوم: نقش نیروهای داخلی در سقوط امپراتوری عثمانی / ۲۱

کرده بودند و دامنه نفوذشان از مشرق تا اقیانوس کبیر امتداد داشت نقشه های دقیق برای عربستان طرح کرده بودند و مراقب عبدالرحمون و عبدالعزیز بودند و آن پدر و پسر را می آزمودند.

عبدالعزیز همه این جریانات را می دید و مذاکراتی را که با پدرش می شد می شنید و در ذهن خود نقشه استمداد از بریتانیا را برای استرداد ملک موروث می پروراند.

در سال ۱۳۲۰ (۱۹۰۲ م). عبدالعزیز بن عبدالرحمون - معروف به «ابن سعود» و ملقب به شاهین صحرا - در بیست سالگی از کویت خارج و موفق شد ریاض را تصرف کند. وی در سال ۱۹۰۴ ارتش عثمانی را شکست داد؛ در سال ۱۹۰۶ اعراب کویتی را که به تحریک شیخ مبارک و عثمانی‌ها به جنگ آمده بودند در هم شکست داد؛ در همان سال ارتش عثمانی را از نجد بیرون راند؛ و در سال ۱۹۱۳ مناطق احساء، قطیف، هُفوف و سراسر منطقه شرقی عربستان را از عثمانی گرفت و ضمیمه قلمرو خوبش ساخت.

عبدالعزیز در سال ۱۹۲۲ در کنار خلیج فارس با «سر پرسی کاکس» کمیسر عالی انگلیس در عراق ملاقات و معاهده همکاری با انگلستان را امضاء کرد. این نخستین پیمان رسمی بود که ابن سعود با دولت انگلستان بست.

ابن سعود که مصمم به تسخیر تمام حجاز شده بود در سال ۱۹۲۳ شورایی از علمای وهابی در ریاض تشکیل داد تا نظر خود را درباره حرمین شریفین و حکومت شریف حسین بیان کنند. این شورا به اتفاق آراء شریف حسین و دولت او را محکوم کردند و فتوا دادند که عبدالعزیز صالحترین فرد برای اداره امور حرمین است. این شورا رأی هایی که صادر کرد که مقدمه حمله ابن سعود به مکه بود.

وی در سال ۱۹۲۴ به حرمین حمله کرد و بعد از کشتارهای بی رحمانه، حسین شریف مکه را شکست داد و شهرهای مقدس مکه و مدینه و سایر بلاد حجاز را تصرف کرد. بعداز این پیروزی بود که وی خود را "پادشاه نجد و حجاز" خواند. جالب اینکه دولت انگلیس نخستین دولتی بود که این سمت او را به رسمیت شناخت.

عبدالعزیز در تاریخ هفدهم جمادی الاولی سال ۱۳۵۱ قمری (هجری دسامبر ۱۹۳۲) به موجب فرمانی نام کشور خود را «المملکة العربية السعودية» گذاشت و سلطنت

## ٣٢ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

عربستان سعودی را بنیان نهاد. مبنای نظری دولتی که وی تأسیس "مذهب حنبعلی وهابی" و مبنای عملی آن "зор، تجاوز و سرسپردگی استعمار" بود. عبدالعزیز در تمام عمر خود وفاداری به غرب را حفظ کردو اعقاب او نیز همچنان بر این مسیر گام بر می‌دارند.

تاریخ وهابیت، مملو از خیانت علماء و امراء آن به آرمان وحدت مسلمین است. در اندیشه این فرقه، نه تنها یاری رساندن به عثمانیان جایز نبود، بلکه هرگونه انتماء و ارتباط با امپراطوری عثمانی، دلیل بر کفر و مستوجب قتل می‌شد!

«شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمان» از علماء وهابی، با صدور فتواهایی «امیر عبدالله بن فیصل» را به علت درخواست کمک از دولت عثمانی کافر دانست و از وی برائت جست.<sup>۱</sup> جمعی از علماء حامی «عبدالعزیز بن سعود» - مانند محمد بن اللطیف، محمد بن ابراهیم، سلمان بن سمحان و صالح بن عبدالعزیز - حکم به کفر گروه فیصل الدویش دادند. بزرگ‌ترین دلیل بر ارتداد آنان این بود که ادعا کرده بودند آنان فقط به اجبار تن به حکومت ابن سعود داده‌اند و الا در واقع، شهروندان ترک هستند.<sup>۲</sup>

## ٤. مصر

جداسازی مصر و استقلال آن از سرزمین‌های اسلامی امپراطوری عثمانی در زمان «محمدعلی پاشا» صورت گرفت.

### ٤ - ١. اقدامات محمدعلی پاشا:

تحرکات محمدعلی از چند راه عمدہ به تجزیه امپراطوری عثمانی کمک کرد:

- اولاً - حمله به بخش‌های مدیترانه‌ای عثمانی و فتح آنها ؛
- ثانیاً - تعلل در ریشه‌کن کردن وهابیون در حجاز ؛
- ثالثاً - ایجاد اولین زمینه‌های ناسیونالسیسم عربی در منطقه ؛

۱. حسن بن فرحان ملکی، مبلغ، نه پیامبر، ترجمه سید یوسف مرتضوی، چاپ دوم، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۷. ص ۱۶۶.

۲. حسن بن فرحان ملکی، مبلغ، نه پیامبر، ترجمه سید یوسف مرتضوی، چاپ دوم، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۷. ص ۱۶۷.

### بخش سوم: نقش نیروهای داخلی در سقوط امپراطوری عثمانی / ۳۳

رابعاً - باز کردن راه فرهنگ غربی در شبے جزیره؛

خامساً - زمینه‌سازی برای تسلط انگلستان و استقرار ارتش انگلیس در بحرین در سال ۱۸۲۰ م. و آغاز توسعه نفوذ آن در خلیج فارس.

محمد علی پاشا بعد از فتح عربستان و سوریه بود که کشور خدیوی مصر را مستقل اعلام کرد. وی بعد از اعلام استقلال بر اثر فشار روس و انگلیس ناچار شد ارتش خود را از حجاز فراخواند و راه را برای اروپاییان باز کند.

#### ۴ - ۲. زمینه‌های اندیشه‌ای :

به لحاظ پیشینه تاریخی، «شیخ محمد عبده» از علمای اهل سنت مصر، به لزوم انتقال خلافت اسلامی از ترک‌های عثمانی به عرب‌ها اعتقاد داشت و به دلیل اینکه عثمانی‌ها در جمود فکری مسلمانان نقش داشتند با آنها مخالفت می‌ورزید. از نظر او ترک‌های عثمانی دیرتر از سایرین اسلام را درک کردند و نمی‌خواستند مسلمانان از طریق درک روح اسلام به ماهیت آنها پی ببرند. بدین خاطر با وارد ساختن یاران خود در جرگه علماء جمود فکری را باعث شدند. زبان عربی خلوص خود را از دست داد و تعادل عقل و ایمان به هم خورد. از نظر او اصلاحات عثمانی نیز ملهم از غرب بود، برای اصلاح شریعت باید اختیارات و وظایف دینی خلیفه را به او بازگرداند، ولی خلیفه باید از سیاست بپرهیزد. بدین ترتیب سنی‌ها همه دارای یک خلیفه خواهند بود ولی ملت‌های جدا خواهند داشت. بدینگونه او هم به امت اعتقاد داشت و هم ملت را می‌پذیرفت.

#### ۴ - ۳. واکنش مصر به لغو خلافت :

اما در پی اعلام انحلال خلافت از سوی پارلمان جمهوری ترکیه و سقوط امپراطوری عثمانی، دو اندیشمند مهم مصر در این باره اظهار نظر کردند: «علی عبدالرزاق» و «محمد رشید رضا» و یک همایش نیز برگزار شد.

### ۳۴ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

عبدالرازق اصولاً وجود خلافت را عنوان یک نهاد سیاسی اسلامی و قرآنی منکر شد؛ اما رشید رضا بر خلاف او خلافت را یک پدیده شرعی می‌دانست و در رابطه با آن و وجوب آن سخن گفت.

علی عبدالرازق - که فقه و الهیات را در دانشگاه الازهر فرا گرفته بود و مدتی نیز دروس مدرن را در دانشگاه اکسفورد انگلستان دنبال کرده بود - مدت‌ها در مناصب عالی قضاؤت مصر مشغول بکار بود. وی در گرامی بحث و جنجالها پیرامون خلافت و انحلال آن، کتابی تحت عنوان *الاسلام و اصول الحكم* (اسلام و اصل حکومت) نوشت و در آن این نظریه را مطرح کرد که: «خلافت به عنوان یک نهاد سیاسی اصولاً بنیانی در قرآن و سنت و اجماع ندارد و در هیچ کجای قرآن به خلافت عنوان یک نهاد سیاسی خاص اشاره نشده است». به نظر او حتی ایه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نیز به لزوم خلافت اشاره نمی‌کند و حدیث «من مات و لیس فی عنقه بیعه مات میته جاهلیه (هر کس بمیرد و بیعت نکرده باشد به شیوه جاهلیت مرده است)» هم لزوم خلافت را عنوان یک نهاد سیاسی که ریشه الهی دارد نشان نمی‌دهد. به گفته او اصل اجماع درمورد خلیفه نیز تنها درمورد خلفای راشدین اعمال شد و بقیه خلفاً با زور سر نیزه از مردم بیعت گرفتند.

وی نتیجه گرفت: «حکومت ضرورت زندگی مسلمانان است و مسلمانان می‌توانند هر نوع حکومتی را برای خود برگزینند حتی اگر بلشویکی باشد». نظریات علی عبدالرازق مورد حمله شدید فقهاء و مسلمانان سنتی قرار گرفت. آنها می‌گفتند حکومت و خلافت یک اصل قرآنی است. در نتیجه دانشگاه الازهر علی عبدالرازق را بلشویک (کمونیست) خواند و او را در مصر به محاکمه کشاند و از تمامی مناصب خود عزل کرد.

اما در مقابل، دانشگاه الازهر و رشید رضا با انحلال خلافت مخالفت کردند. عده‌ای از فقهاء هم در سال ۱۹۲۴ م. اعلام کردند که علیرغم تصمیم مجلس ملی ترکیه، آنان همچنان از خلیفه حمایت می‌کنند.

## ۵. سودان

اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی سودان در قرن ۱۹ منجر به ظهور جنبش مهدویت در این سرزمین شد. در ۱۸۲۱ محمد علی پاشا سلطان مصر سودان را به امید یافتن طلا فتح کرد و از آن به بعد سودان منبع تامین بودجه و اخذ مالیات برای مصری‌ها شد. از دهه ۱۸۵۰ به بعد تجارت و بردهداری در سودان رونق گرفت و خارجیان زیادی در آن ساکن شدند. در اثر گسترش قدرت خارجی‌ها اقتدار حکام محلی کاهش یافت.

اسلام بیشتر از طریق مصر وارد سودان شد ولی رنگ و جلای صوفیانه پیدا کرد و به موهومات آغشته شد. موقعیت مقامات مذهبی سنتی سودان یا فقیه‌ها (فقیه، فقیر، درویش) از سوی تحصیل کردگان الازهر مورد تهدید قرار گرفت و خصوصیت میان فقهاء با شخصیت‌های مذهبی جدید افزایش یافت. در ۱۸۷۰ وضع مردم سودان رو به وحامت گذاشت. خدیو مصر مالیات‌ها را در سودان افزایش داد و این اقدام منجر به شیوع گرسنگی و قحطی شد. نارضایتی از حکومت مصر که تحت سلطه انگلستان بود، تنها جنبه مالی نداشت، بلکه مذهبی هم بود.

در یک چنین اوضاع و احوالی، «محمد احمد» که از روحانیون مسلمان سودان بود، ادعای مهدویت کرد؛ نام «مهدی» بر خود نهاد و علیه قدرت حاکم انگلستان، عثمانی و مصر قیام نمود. او به رؤسای قبایل و رهبران مذهبی نامه نوشت و اظهار کرد که پیامبر در خواب به او گفته است که وی مهدی موعود است و مردم باید به سوی او هجرت کرده و در جهاد شرکت جویند. در نتیجه نیروهای متعددی از قبایل گرفته تا فقیه‌ها و بردهفروشان در اطراف مهدی گرد آمدند. وی تا ۱۸۸۵ اکثر مناطق سودان را فتح کرد و خارطوم را به تصرف در آورد.

از نظر مهدی، دشمنان اصلی او ترک‌ها، علمای درباری و کارگزاران متعصب الازهر بودند. به ادعای مهدی توطئه اروپا پشت سر این گروه‌ها وجود داشت و راه نجات از این توطئه‌ها پیروی از دین و سنت پیامبر بود. سنت و کتاب براساس توطئه اروپا متروک شد و دین کنار گذاشته شد. بدعت گسترش یافت و حرام، حلال گردید و بالعکس.

## ۳۶ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

مهدی مدعی بود که هر کس او را به عنوان مهدی نپذیرد کافر است. او کشتن مصریانی را که او را دروغگو خوانند واجب می‌دانست و بویژه مردم را علیه عثمانی‌ها به قیام واداشت و ظلم و ستم ترکهای عثمانی بر سودان را بر می‌شمرد.

بعد از مرگ مهدی حکومت سودان بدست خلیفه اش عبدالله ابن محمد العتایشی افتاد که تا ۱۸۹۸ در سودان حکمرانی کرد و در آن سال ارتش انگلستان مجدداً سودان رافت  
کرد.

بطورکلی جنیش مهدویت در سودان باعث بروز احساسات ملی سودانی‌ها و برانگیختن ناسیونالیسم سودانی شد.

## ۶. لیبی

نهضت سنوسیه در لیبی نیز همانند مهدویت ریشه‌های مذهبی و نیز ساختارهای اجتماعی متکی بر طریقه تصوف داشت. گرچه حکومت لیبی در دست ترکان عثمانی بود اما سیطره حکومت بیشتر در نواحی ساحلی بود و نواحی داخلی در کنترل بومی‌ها بود. لذا سنوسی‌ها که در قبایل بدوى لیبی نفوذ فراوان داشتند در طول قرن ۱۹ تشكیلات مذهبی و نیز اداره امور لیبی و نواحی مجاور را بر عهده داشتند.

سنوسی‌ها. نظام سنوسی در واقع واسطه میان عثمانی‌ها و قبایل بود. یعنی گاهی هم در برابر عثمانی‌ها می‌ایستاد و هم از قدرتگیری قبایل جلوگیری می‌کرد. پایه‌گذار نهضت سنوسی «سید محمد بن علی سنوسی» بود که پیروان او را اخوان می‌خوانند. پس از وی در سال ۱۹۰۱ «احمد الشریف» رهبری نهضت سنوسی را به عهده گرفت.

ایتالیا منافع تجاری زیادی در لیبی داشت؛ لذا در سال ۱۹۱۲ با ۶۰ هزار نیرو شهرهای ساحلی لیبی را اشغال کرد.

از آنجا که انقلاب ۱۹۰۹ ترکان جوان در عثمانی، خصوصیت میان عرب‌ها و ترک‌ها راگسترش داده بود، ایتالیایی‌ها گمان می‌کردند اهالی عرب لیبی در برابر ترک‌ها

### بخش سوم: نقش نیروهای داخلی در سقوط امپراتوری عثمانی / ۳۷

عثمانی از ایتالیا حمایت خواهند کرد. گرچه مردم لیبی با اصلاحات عثمانی از سوی سلاطین مخالف بودند اما با خلع سلطان - که در ۱۹۰۹ روی داد - نیز موافق نبودند.

دولت عثمانی در صدد بود برای جلوگیری از سلطه ایتالیا و آلمان در لیبی اقدام کرد برخلاف انتظار ایتالیایی‌ها، رزمندگان سنوسی نیز به حمایت از ترک‌های عثمانی برخاستند و علیه کفار ایتالیایی اعلام جهاد کردند. در نتیجه ایتالیایی‌ها نتوانستند از شهرهای ساحلی فراتر روند و نیروی ۷ هزار نفری عثمانی را کاملاً شکست دهند.

سید احمد الشریف رهبر سنوسی‌ها علیه ایتالیا اعلام جهاد داد و اعلامیه جهاد او در مجلات مصری انتشار یافت. او با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر تمامی مسلمانان را به جهاد دعوت کرد و گفت هر کس از جهاد امتناع کند، کافر است. حرکت سنوسی‌ها در جهان اسلام انعکاس فراوان یافت.

اما امپراتوری عثمانی (به رهبری ترکان جوان) پس از شکست در جنگ‌های بالکان در سال ۱۹۱۲ پیمان صلح لوزان را با ایتالیا امضاء و لیبی را به ایتالیایی‌ها واگذار کرد. اما علیرغم این پیمان «انور بیک» فرمانده سپاه عثمانی در لیبی از سید احمد الشریف خواست به نام «سلطان محمد پنجم» پادشاه عثمانی - و در مخالفت با ترکان جوان - به جنگ با ایتالیا ادامه دهد. بدین ترتیب جنگ‌های چریکی بین ایتالیایی‌ها و سنوسی‌ها آغاز شد.

چندی بعد به دلیل اختلافاتی که میان ترک‌ها و احمد الشریف ایجاد شد، عثمانی‌ها لیبی را ترک کردند و سنوسی‌ها را در برابر ایتالیا تنها گذاشتند. قبایل پراکنده لیبی علیه دشمن خود، ایتالیا با یکدیگر متحد شدند. احمد الشریف رهبر سنوسی‌ها رساله جهاد خود را منتشر کرد و از مسلمانان لیبی، تونس و مناطق دیگر خواست به جهاد بپیوندد.

یک لشگر ایتالیا در آوریل ۱۹۱۵ از سنوسی‌ها شکست خورد و سنوسیه بربخش‌هایی از لیبی از جمله طرابلس کنونی مسلط شدند.

در جریان جنگ جهانی اول سنوسی‌ها به کمک ترک‌ها و آلمانها محاصره دریایی ایتالیا را درهم شکستند. سید احمد الشریف از اعلامیه جهاد سلطان عثمانی حمایت کرد و

### ۳۸ / فصل اول: تاریخچه معاصر تفرقه امت اسلام و ایجاد مرزهای ملی استعماری

مصر را مورد حمله قرار داد اما در سال ۱۹۱۶ از انگلستان شکست خورد و چون اهالی لیبی در جریان سالها نبرد خسته شدند تصمیم گرفت با ایتالیا و انگلستان وارد مذاکره شود.

در فاصله سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۳۲ ایتالیا حاکمیت سنوسی‌ها را بر شهرهای داخلی لیبی به رسمیت شناخت و میان طرفین همزیستی وجود داشت. پس از روی کار آمدن فاشیسم و موسولینی در ایتالیا وضع دگرگون شد و فاشیستها این وضع را در لیبی نپذیرفتند. اصولاً در این زمان رهبری جنگ را رهبران و روسای قبایل محلی یعنی اخوان بعهده داشتند تا خانواده سنوسی. فرمانده اصلی لشگرهای سنوسی را «عمر مختار» بر عهده داشت.

ایتالیایی‌ها در ۱۹۳۲ آخرین مقاومت‌های مسلحانه سنوسی‌ها را در هم کوبیدند و عمر مختار را در ملاً عام به دار آویختند.

### ۷. الجزایر

الجزایر نیز از دیگر کشورهایی بود که در روند افول قدرت عثمانی، نقشی منفی بازی کرد.

در این کشور، رهبران حزب الطريقه و فقی‌ها با تحریک و تشویق فرانسه، اعلامیه‌ای صادر کردند که در آن اعلان جهاد عثمانی را امری ابلهانه خوانند و خواستار وفاداری مردم الجزایر به حکومت فرانسه شند!